

## بررسی مجازات یا جبران خسارت بودن دیه از دیدگاه فقه امامیه

سید مرتضی موسوی تبار\*، جمال بیگی\*\*، زهرا قهرمانی\*\*\*، منوچهر امیدوی\*\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۲)

### چکیده

در قتل یا جنایات در صورتی که امکان قصاص نباشد یا در شرایط مشخص شده برای آن که خون مسلمان هدر نرود به سبب جنایتی که بر نفس یا عضو مجنی علیه وارد شده است به وی یا اولیای دم او مالی داده می‌شود که دیه نام دارد. این که پرداخت دیه از سوی مجرم به مجنی علیه یا اولیای دم وی از بابت مجازات است یا برای جبران خسارت است سوالی است که این مقاله در پی پاسخ آن است. ثمره یافتن این پاسخ آن است که در صورت مجازات بودن، دارای شرایطی که سایر مجازات‌ها دارند خواهند بود و فرد به عنوان مجرم شناخته خواهد شد در حالی که اگر جبران خسارت باشد، یک حق شخصی خواهد بود و واجد جنبه‌های مدنی بوده که شرایط آن مانند معاملات مالی تابع برخی شرایط عقود خواهد بود و نیز دیگر به فرد اطلاق عنوان مجرم صحیح نخواهد بود.

### کلیدواژگان

جبران خسارت، دیه، ضمان بودن دیه، ماهیت دوگانه دیه، مجازات دیه.

---

\* نویسنده مسئول: کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بناب، بناب، ایران

رایانامه: musavytabar@gmail.com

\*\* استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، مراغه، ایران

\*\*\* کارشناس ارشد فقه و حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، مراغه، ایران

\*\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بناب، بناب، ایران

## مقدمه

اسلام برای حفظ حیات انسان اهمیت بسزایی قائل است تا جایی که کشتن یک انسان محقون الدم را همسان با کشتن تمامی افراد روی زمین و هم ردیف با نابودی نسل بشر می‌داند. (مأئده: ۱۳۲) علاوه بر آن، در اسلام قتل عمدی انسان بی‌گناه، مجازات اخروی بی‌پایان، خشم و لعن خداوند را به دنبال دارد. (نساء: ۲۹۳) قابل‌پیش‌بینی است که در چنین مکتبی خون مسلمان تا چه اندازه دارای ارزش و احترام باشد. برای آشنایان به فقه و احکام شرع، مسئله اهمیت خون مسلمان روشن و مبرهن است.

در راستای این احترام به خون انسان‌ها در شرایطی امکان قصاص ساقط بوده و به جای آن دیه پیش‌بینی گردیده است.

با توجه به تعریفی که در ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی سابق آمده بود دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود. ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز دیه را اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی می‌داند که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود. این دو تعریف‌هایی است که از روایات‌های معصومین علیهم السلام و کتاب‌های فقهی فقهای عظام اقتباس شده است. همان‌گونه که بیان گردید براساس تعالیم متعالی دین اسلام، یکی از حقوق مسلم بشر جان اوست، به طوری که هیچ فردی بدون دلیل مشروع اجازه تعدی به این حق انسانی را ندارد. چنان‌چه شخصی جان دیگری را به طریق مختلف بستاند، باید تاوان آن را به بازماندگان مقتول پردازد و به عبارت دیگر بازماندگان مقتول که همان ارث بر وی هستند و در مقوله مورد بحث از آنها به عنوان اولیای دم

۱. مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثُرُوا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمَسْرِفُونَ.
۲. وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.

مقتول نام برده می شود به ازای از دست دادن یکی از بستگان خود حقی در مقابل قاتل پیدا می کنند که به اعتقاد ما هیچ کس جز خود آنها نمی توانند از اعمال این حق صرف نظر کنند. از قواعد کلی که در شریعت اسلام به عنوان یک اصل محسوب می شود، روایت «لا یبطل دم امریء مسلم فی الاسلام» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۹۵) است که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است؛ بدین معنی که چنان چه هر مسلمانی با فعل یا حتی با ترک فعل دیگری به قتل برسد، در هر صورت خونش به هدر نمی رود و باید به اولیای دم وی «دیه» پرداخت شود (حیدری، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

حال سوال این است که در موارد پرداخت دیه اصل بر مجازات بودن دیه است یا دیه به عنوان خسارت به مجنی علیه یا اولیای دم پرداخت می گردد؟ برای پاسخ به این سوال نخست مفهوم دیه را از دیدگاه امامیه بررسی خواهیم نمود و پس از آن دلایل و نظرات مختلف در این زمینه را تحلیل خواهیم کرد.

### مفهوم دیه در فقه امامیه

اکثر فقهای امامیه تعریفی برای این دیه ارائه نکرده اند و آن را امری بی نیاز از تبیین و تعریف دانسته اند و شاید این به جهت وضوح معنای لغوی و عدم به کار بردن اصطلاح جدید برای این کلمه بوده است ولی به هر حال عده ای از فقهای امامیه کوشش در بیان مفهومی از دیه داشته اند. امام خمینی (ره) در تبیین مفهوم دیه می فرماید:

«دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو واجب می شود و فرق نمی کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد و گاهی دیه فقط بر آنچه که معین شده است اطلاق می گردد و آنچه را معین نشده است ارش یا حکومت نامند.» (موسوی الخمینی، ۱۳۶۹، ص ۵۵۳)

صاحب جواهر در تعریف دیه می گوید: «مراد از دیه در اینجا مالی است که به سبب جنایت کردن بر شخص آزاد اعم از اینکه جنایت بر نفس باشد یا بر عضو بر جانی واجب می شود خواه آن مال معین شده باشد و خواه معین نشده باشد. اگر چه گاه دیه به مال معین شده از طرف شارع

اطلاق می‌شود و آنچه را که معین نشده است ارش یا حکومت می‌گویند.» (نجفی، ۱۳۶۷، ص ۳).  
در حواشی شرح لمعه آمده است: «دیه عبارتست از مالی که به ولی مقتول داده می‌شود به  
عوض از نفس کشته شده» (کلانتر، ۱۹۹۲م، ص ۱۰۵)

نویسنده مقارنه و تطبیق تحت عنوان «دیه یا مسئولیت مدنی» در حقوق جزای عمومی اسلام  
می‌گوید: «مراد از مسئولیت مدنی جریمه نقدی و غرامت مالی است که قانونگذار اسلام عوض  
جنایت بر نفس یا جنایت بر یکی از اعضاء در صورتی که خطا یا شبه‌عمد باشد واجب گردانیده  
است.» (فیض، ۱۳۶۸، ص ۵۱۰)

شهید ثانی در مسالک‌الافهام دیه را این گونه تعریف می‌کند: «دیه مالی است که به سبب  
جنایتی که بر انسانی که آزاد است وارد شده، واجب می‌گردد خواه این جنایت نسبت به جان  
شخص وارد شده باشد خواه به پایین‌تر از این حد و گاه این لفظ تنها بر مقادیر معین شده از  
طرف شارع اطلاق شده است و بر سایر موارد لفظ ارش اطلاق می‌شود» (محمدی، ۱۳۷۴،  
ص ۳۹۹)

آیت‌الله خویی در اثر خود مبانی تکلمه‌المنهاج دیه را این گونه تعریف کرده است:  
«دیه مالی است که در جنایت بر نفس و اعضاء و یا ایراد جرح و مانند اینها از  
طرف شارع مقرر و معین گردیده است.» (خویی، ۱۳۶۵، ص ۵۹)  
آیت‌الله مکارم شیرازی از مراجع معاصر در درس خارج از فقه از دیه این گونه یاد می‌کنند:  
«دیه جبران خسارت مالیه است دیه پول خون انسان نیست خون انسان با چیزی  
برابر نمی‌کند.» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۲۲)

یکی دیگر از فقها دیه را این گونه تشریح می‌کنند: «دیه برای جبران ضررهای بدنی و زیان‌های  
بدن تعیین شده است و ارش برای ضرر و زیان‌های وارده بر بدن در جایی که دیه تعیین نشده  
است در نظر گرفته شده است» (مرعشی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹)

همانطور که می‌توان گفت نظرات و تعاریف فقهای امامیه اکثراً دیه را دارای معنی عام دانسته و  
به طور مطلق شامل مالی که به سبب جنایت واجب می‌شود می‌دانند خواه مقدار آن از طرف شارع  
مشخص شده باشد و خواه مشخص نشده باشد. در این میان نظریات امام خمینی (ره) و صاحب

جواهر مشابه همدیگر بوده و کامل است. دیدگاه و نظر آیت‌الله مکارم شیرازی که دیه را جبران خسارت مالیه دانسته است و آن را صرفاً پول خون انسان نمی‌داند، دیدگاهی مترقی و منطبق با تحولات زمان و مکان و مفاهیم حقوق بشر است و در این میان تنها آیت‌الله خوئی دیه را مالی مقدر از سوی شارع می‌داند.

### مفهوم قانونی دیه

نویسندگان قانون مجازات اسلامی سابق در مقام تعریف دیه تقدیر و تعیین آن از سوی شارع را مورد توجه قرار داده و در ماده ۱۵ این قانون آورده بودند: «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.»

این تعریف مبهم و ناقص بود و صرفاً ناظر بر مواردی می‌شد که دیه از طرف شارع تعیین شده است و شامل ارش نمی‌شود و از طرفی موضوع جنایت در تعریف مذکور ذکر نشده است ولی می‌توان با توجه به سابقه فقهی نویسندگان قانون استنباط کرد که موضوع جنایت انسان است. تعریف مزبور از این حیث که دیه می‌باید به چه کسی داده شود و مستحق دریافت خونبها چه کسی است مبهم و مجهول است و مجریان قانون را با اشکالاتی روبرو می‌ساخت و موجبات برداشت و تفاسیر گوناگون را فراهم می‌ساخت که جز ناکارآمدی آن نتیجه‌ای به دنبال نداشت.

در نتیجه قانون مصوب ۱۳۹۲ ابتدا در ماده ۱۷ دیه را این گونه تعریف می‌کند: «دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.» و پس از آن در کتاب چهارم با عنوان دیات در ماده ۴۴۸ دیه مقدر را تعریف کرده و بیان می‌دارد: «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.» و در ماده بعدی (۴۴۹) ارش را دیه غیرمقدر نامیده و بیان می‌دارد: «ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند.»

مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود..»

## دیه و ماهیت آن

امروزه در میان مجامع حقوقی، این بحث مطرح شده که اساساً ماهیت دیه چیست؟ آیا دیه که اسلام آن را به عنوان یکی از نهادهای حقوقی اش مورد تأیید قرار داده است<sup>۱</sup>، برای مجازات مجرم وضع شده است تا اینکه او با پرداخت دیه، متنّبّه شده و احساس درد و رنج نماید یا اینکه دیه نه برای مجازات و تنّبّه مجرم، بلکه به منظور جبران خسارت ها و زیان هایی است که از قبیل عمل مرتکب به مجنی علیه یا اولیای وی وارد شده است؟ (کوهی اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)

به طور کلی، در این باره، چهار نظریه از سوی صاحب نظران علم حقوق ارائه شده است. گروهی از حقوقدانان، دیه را دارای ماهیتی صرفاً مدنی و برخی دیگر، آن را واجد ماهیتی صرفاً جزایی بیان کرده‌اند. برخی نیز با تفصیل در این خصوص، در مواردی دیه را دارای جنبه مدنی و در مواردی دیگر، واجد جنبه کیفری دانسته‌اند. گروهی از حقوقدانان نیز ماهیتی دوگانه را برای دیه در تمام حالات و موارد آن پذیرفته‌اند.

مسلم است در صورتی که دیه، مجازات مرتکب باشد، عمل ارتكابی مستوجب دیه، جنبه جزایی و کیفری یافته، مرتکب، مجرم شناخته می‌شود، اما اگر دیه، جبران خسارت باشد؛ مانند سایر جبران خسارت ها، جنبه مدنی داشته و مرتکب آن، عمل مجرمانه‌ای انجام نداده است و از این رو، اساساً عنوان مجرم بر وی صدق نمی‌کند.

ضرورت بحث از همین جاست؛ چرا که با پذیرش هر یک از حالات فوق، نتایج و آثار خاص و کاملاً متفاوتی بر مسئله مترتب می‌شود. از جمله مهم‌ترین آثار مترتب بر پذیرش هر یک از

---

۱. شایان یادآوری است که نهاد دیه پیش از ظهور اسلام نیز در بسیاری از جوامع و مذاهب سابقه داشته که در دین اسلام نیز مورد پذیرش و امضا قرار گرفته است.

نظریه‌های فوق در خصوص ماهیت دیه، بحثی است که امروزه با عنوان «جواز گرفتن خسارت مازاد بر دیه» در مجامع حقوقی و محاکم قضایی مطرح است. بحث است که آیا کسی که به واسطه ضرب و جرح دیگری، متحمل خساراتی گردیده است، می‌تواند پس از دریافت دیه‌ای که در شرع برای وی مقرر شده، مطالبه خسارت (به عنوان چیزی علاوه بر دیه) نیز بنماید یا خیر، بلکه شارع با معین کردن میزان دیه، راه را برای هرگونه دریافت خسارت مازاد بر دیه، بسته است.

حال چنانچه در بحث ماهیت دیه، به این نتیجه برسیم که دیه صرفاً یک مجازات است که بر مرتکب اعمال می‌شود، در این صورت باید گفت، طبق قواعد باب ضمان و مسئولیت مدنی، مجنی علیه می‌تواند افزون بر دیه، ضرر و زیانی را نیز که بر اثر عمل مرتکب، متوجه وی شده است، مطالبه کند، اما اگر دیه را یک نهاد حقوق مدنی بدانیم که شارع برای جبران خسارت زیان‌دیده مقرر کرده است، می‌توان گفت که چون میزان این جبران خسارت در شرع معین شده است، نمی‌توان چیزی علاوه بر دیه به عنوان جبران خسارت از مرتکب عمل مطالبه نمود. (البته شاید بتوان حتی دیه را نهاد حقوق مدنی دانست، ولی به مسئولیت مدنی مرتکب در خصوص هزینه‌ها نیز اعتقاد داشت که در جای خود توسط برخی صاحب‌نظران مطرح شده است).

### نتایج مجازات یا خسارت بودن دیه

ممکن است این سؤال مطرح شود که بر خسارت دانستن یا مجازات دانستن دیه چه اثر عملی مترتب است؟ مهم‌ترین آثاری را که در پاسخ می‌توان مطرح کرد آن است که:

الف) اگر دیه ماهیت خسارت داشته باشد برابر قاعده کلی حاکم بر خسارت‌ها، دیه مقدار معینی نخواهد داشت بلکه میزان آن بر اساس صدمه و خسارتی که وارد شده است تعیین می‌شود اما اگر ماهیت مجازات داشته باشد براساس اصل قانونی بودن مجازات‌ها باید میزان و مقدار آن دقیقاً در قانون مشخص شده باشد.

ب) اگر دیه ماهیت خسارت داشته باشد به نتیجه عمل توجه می‌شود و به این که عامل خسارت از شرایط تکلیف برخوردار است یا خیر، سوء نیتی در عمل داشته است یا نه و... توجهی نمی‌شود.

اما اگر ماهیت مجازات داشته باشد به درصد تقصیر و شرایط تکلیف نیز توجه می‌شود. ج) دیه اگر خسارت صرف باشد و اولیای دم صغیر باشند قیم می‌تواند همچون سایر اموال مولی علیه تصرفاتی را که به مصلحت آن هاست انجام دهد، حتی اگر این تصرف مساوی عدم اخذ دیه باشد، اما اگر دیه مجازات باشد نگرفتن دیه به منزله عفو جانی است و چنین حقی برای قیم وجود ندارد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۴۹۷۷-۷/۴-۶۵/۱۰ در مورد اختیار قیم نسبت به دیه مقرر می‌دارد: «با استفاده از وحدت ملاک مواد ۵۰ و ۵۲ قانون حدود و قصاص (ماده ۲۶۴ و ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) چنانچه اولیای دم مرکب از افراد صغیر و کبیر باشند، قیم با رعایت غبطه صغیر حق اخذ دیه را دارد و مصلحت نیست که اخذ دیه به زمان کبر صغار موکول شود. چون در این فاصله ممکن است به دلایلی پرداخت دیه متعذر شود و به صغیر ضرر وارد آید و نیز طبق مستفاد از همان مواد و ملاک ماده ۱۹۳ قانون دیات (ماده ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) که به دادستان کل که به منزله ولی مجنی علیه شناخته شده حق عفو داده نشده است و قیم حق انصراف از دیه را ندارد. زیرا این امر در حکم عفو جانی است و چنین حقی به قیم اعطاء نگردیده است».

د) اگر دیه مجازات باشد جزو ترکه متوفی قرار می‌گیرد چون در زمان حیات متوفی به وجود آمده است اما اگر خسارت باشد جزو ترکه محسوب نمی‌شود، زیرا این خسارت برای جبران ضرر متوفی نیست و متوفی وجود ندارد تا ضررش جبران شود، بلکه برای جبران ضرر ورثه متوفی می‌باشد. بنابراین جزو اموال ورثه در می‌آید و به اموال متوفی افزوده نمی‌شود. دکتر کاتوزیان در این زمینه نوشته است: «از این بحث به دشواری می‌توان نتیجه گرفت زیرا دیه هر دو چهره کیفری و جبران کننده را دارد و نوعی کیفر مدنی است (همانند شرط کیفری وجه التزام) که به زیان دیده پرداخت می‌شود. با وجود این چهره کیفری غلبه دارد و وارثان به سبب وقوع جرم مالک آن می‌شوند. از دیدگاه و تعبیر دیگر، خونبهای مورث است که اگر پیش از مرگ نیز فرصت می‌یافت می‌توانست آن را انتخاب کند. نشان دیگر، سلطه مجروح بر آن است که اختیار دارد پیش از مرگ از آن بگذرد و قاتل را عفو کند در حالی که مورث حق دخالت در اموال وارثان خود را ندارد». (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷)



ماده ۲۹۴ سابق به تبعیت از دیدگاه فقهای امامیه، دیه را مال دانسته بود و در نتیجه مانند مشهور فقهای امامیه پذیرفته بود که دیه جزو ترکه متوفی قرار می‌گیرد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۴۸۴۴-۱۳۶۵/۵/۶-۱۳۶۵/۵/۶ پیرامون این مطلب چنین آورده است: «طبق مقررات قانون امور حسبی، ترکه عبارت از اموال و حقوق مالی است که شخص حین الفوت دارا می‌باشد. بنابراین دیه یعنی مالی که حین الفوت به شخص تعلق می‌گیرد در حکم ماترک متوفی بوده و بستانکاران می‌توانند از دیه استیفاء طلب نمایند. البته با رعایت حق تقدم و شرایط مندرج در موارد ۲۲۵ و ۲۲۶ قانون امور حسبی و باقی مانده آن پس از اداء حقوق و دیون متوفی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد. مطابق قواعد ارث بین ورثه تقسیم می‌شود».

این نظریه در اظهار نظر ۷/۱۰۱۷۶-۷/۱۰/۲۳-۷۱/۱۰/۲۳ اداره حقوق نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

ه) اگر دیه ماهیت مجازات داشته باشد رسیدگی به آن براساس دادرسی کیفری صورت می‌گیرد و اگر ماهیت خسارت داشته باشد براساس دادرسی مدنی انجام می‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۵۶۳-۱۳۷۰/۳/۲۸-۱۳۷۰/۳/۲۸ که قبلاً بیان شد بر همین مطلب دلالت دارد.

و) اگر دیه مجازات باشد حق انتخاب جانی توجیه محکمی نخواهد داشت زیرا قواعد مربوط به مجازات، آمرانه است و حق انتخاب در آن مفهومی ندارد.

ز) اگر دیه مجازات باشد طبیعتاً باید از بسیاری قواعد مربوط به مجازات همچون تعدد جرم، تکرار جرم، تعلیق، عفو، مرور زمان و... برخوردار باشد.

ج) اگر دیه مجازات باشد با فوت جانی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و اگر خسارت باشد فوت جانی تاثیر در آن ندارد.

ط) اگر دیه مجازات باشد حکم به آن نیازی به درخواست مجنی علیه یا اولیای دم ندارد. اما اگر خسارت باشد دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست ایشان حکم به دیه بدهد.

### طرفداران دیدگاه جبران خسارت بودن دیه

در میان صاحب نظران و حقوقدانان عده ای قائلند که دیه ماهیتی صرفاً مدنی دارد.

از نظر اینان دیه برای جبران ضرر و زیان های بدنی تعیین شده است نه چیز دیگر؛ از این رو

از دیه با عنوان «غرامت مالی» تعبیر آورده اند (گرجی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۶)؛ برای مثال دکتر گرجی در کتاب دیات آورده است:

«به نظر می‌آید که دیه را باید از قبیل تأدیه خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار

آورد که جنبه حقوقی و مالی دارد نه کیفری و جزایی (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۵۱)

در دیدگاه این گروه، دیات، ضمان مدنی است؛ یعنی دیه خواه در عوض قتل یا ضرب و جرح عمدی باشد که اولیای دم با مصالحه با جانی به جای قصاص خواستار آن گردیده اند و خواه در قبال قتل یا ضرب و جرح شبه عمد یا خطا باشد، در هر صورت جنبه مدنی دارد و خسارت است نه مجازات (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸)

### دلایل طرفداران دیدگاه جبران خسارت بودن دیه

طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود، دلایلی را که بیانگر جنبه حقوقی دیه است، متذکر شده اند که بدان‌ها اشاره می‌کنیم: برخی در بیان این دلایل بیان داشته‌اند: در روایت‌های وارده در باب دیات مجازات بودن دیه مطرح نگردیده، بلکه از آنها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین شده است؛ زیرا در این روایات اولاً دیه در برابر ارش قرار گرفته است و از آنها استفاده می‌شود که ارش برای جبران ضرر و زیان‌های وارده بر بدن در جائی که دیه تعیین نشده در نظر گرفته شده است. پس همان طوری که ارش یک نوع جبران خسارت و ضرر بدنی به شمار می‌رود، دیه نیز باید به قرینه مقابله یک نوع جبران خسارت بوده باشد. ثانیاً وضع مجازات‌های اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشد در حالی که دیه در مقابل فعل‌های خطایی و یا شبه عمد می‌باشد.

ثالثاً عاقله گاهی مسئول پرداخت دیه اند، خواه خویشاوندان جانی (در صورتی که قتل خطای محض باشد یا جانی صغیر و مجنون باشد و...) باشند و یا امام (دولت)، معنا ندارد که مجازات شوند و اگر دیه، مجازات باشد باید گفت که افراد بی‌گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند که این برخلاف عدالت و منطق عقل سلیم و فکر مستقیم است. مضافاً به این که

در بسیاری از روایات<sup>۱</sup> از دیه به ضمان تعبیر شده است و ضمان در مسئولیت مالی ظهور دارد، نه مجازات (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۱۸۹)

برخی دیگر به دلایل دیگری استناد کرده‌اند، از جمله اینکه: علمای فقه برای پاره ای از انواع دیه، در جایی که دیه معین نشده اصطلاح «ارش» را به کار برده‌اند. از نظر اینان ارش به معنای غرامت و جبران خسارت است.

دیه که در موارد خطا و شبه عمد از جانی اخذ می‌شود ممکن نیست جنبه کیفری داشته باشد؛ زیرا عمل مرتکب اصولاً جرم به معنی اخص و دقیق کلمه نیست؛ چراکه در جرم عنصر روانی عدوان و تجاوز لحاظ شده و قصد آزار دادن و ارتکاب اعمال خلاف شرع و قانون در آن موجود است و قتل و جرمی که در آن مرتکب اصلاً قصد سوئی نداشته و برخلاف میل باطنی اش پدید آمده هرگز نمی‌تواند از قبیل جرم و جنایت محض به شمار آید.

اگر دیه جنبه عقوبت محض داشته باشد، دیگران را نباید به پرداخت دیه جنایتی که از جانی سرزده است محکوم کرد، حال آن که در قتل و ایراد ضرب و جرح خطای محض، دیه بر عاقله است و در عمد و شبه عمد نیز اگر جانی فرار کند یا نتواند دیه را بپردازد از سوی عاقله و در مواردی از بیت المال پرداخت می‌شود.

اگر دیه مجازات محض باشد در صورت فوت جانی باید دیه ساقط گردد، حال آنکه دیه ساقط نمی‌شود بلکه مانند سایر دیون مدت دار حال می‌شود و از ترکه جانی خارج و به مجنی علیه یا اولیای او پرداخت می‌شود.

در قتل یا جرح عمد که مجازات آن قصاص است، اولیای دم می‌توانند با جانی بر دیه تراضی کنند. با این تراضی، مجنی علیه یا اولیای دم، جنایت را عفو می‌کنند و جنبه کیفری (قصاص) را از میان می‌برند و تنها تأدیه خسارت ناشی از تلف جان یا عضو باقی می‌ماند که مال یا مبلغی بر

۱. معتبره السکونی عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال «فضی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فی رجل دخل دار قوم بغیر اذختم عقروه کلبهم قال علیه السلام لا ضمان علیهم و ان دخل باذختم ضمنوا» (الکافی، جلد ۷، ص ۳۵۳).

مجنی علیه یا اولیایش به عنوان دیه پرداخت می‌شود حال چنانچه دیه را کیفر به شمار آوریم با عفو منافات دارد.

معمولاً در مسائل کیفری که مبلغی به عنوان جریمه گرفته می‌شود، عائد خزانه دولت می‌شود و به دولت تعلق می‌گیرد، نه به شخص مجنی علیه، اما دیه به مجنی علیه یا اولیای وی داده می‌شود. پس جنبه تاوان در آن غالب است همچنین برای اثبات این نظر، مؤیدات دیگری نیز ابراز شده است که در زیر آنها را بیان می‌کنیم.

در تعیین میزان دیه و اعمال آن ضوابط و مقرراتی وجود دارد که ماهیت آن را به خسارت نزدیکتر می‌کند تا مجازات برای مثال برابر موازین شرعی، دیه زن نصف دیه مرد است و در دیه اعضاء هنگامی که مقدار دیه بیشتر از یک سوم شود، دیه زن به نصف کاهش می‌یابد و یکی از توجیهاات این امر آن است که از بین بردن مرد یا اعضای بدن وی از نظر اقتصادی لطمه بیشتری به خانواده وی وارد می‌کند تا از بین بردن زن یا اعضای بدن او؛ یعنی ملاک تعیین مقدار دیه، توان اقتصادی مجنی علیه است و این قرینه ای است براینکه دیه، نوعی خسارت مالی است نه مجازات. یک اصل مسلم شرعی و قانونی می‌گوید که مجازات تنها در مورد کسانی اعمال می‌شود که شرایط عمومی تکلیف را داشته باشند؛ بنابراین هرگز نمی‌توان مجازات را بر کودک، دیوانه و نظایر این‌ها تحمیل کرد، در حالی که این افراد به پرداخت دیه ملزم می‌شوند و پرداخت دیه از سوی ایشان (به توسط عاقله) منتفی نیست. اگرچه این دیه از سوی شخص جانی پرداخت نمی‌شود به گونه ای نیست که بتوان گفت، مسئولیت به کلی منتفی می‌شود.

مجازات خود به خود بر جرم مترتب است و اعمال آن به درخواست مجنی علیه نیازی ندارد (مگر در موارد خصوصی)، حال آنکه دیه چنین خصوصیتی ندارد و در صورتی مورد حکم قرار می‌گیرد که مجنی علیه یا قائم مقام وی آن را درخواست کرده باشد. این وضعیت، از خصوصیات خسارت است و اگر دیه مجازات بود، حکم بر آن به تقاضای افراد ذی نفع نیازمند نبود.

در اکثر مواردی که دیه لازم می‌شود کفاره نیز در کنار آن واجب است. پس اگر دیه مجازات بود نیازی به کفاره نبود. این امر که شارع، کفاره را در کنار دیه واجب کرده است، بدین دلیل است

که دیه صرفاً خسارت است و شارع برای اعمال مجازات نسبت به جانی، کفاره را نیز واجب کرده است البته پرداخت کفاره حکمی شرعی است که ضمانت اجرایی ندارد، اما در بسیاری موارد افزون بر پرداخت دیه، حکم به مجازات حبس یا جزای نقدی نیز داده می‌شود.

مقدار دیه در قتل شبه عمد و خطای محض یکسان است. در حالی که میزان تقصیر در قتل شبه عمد بیشتر از خطای محض است. این امر، بیانگر خسارت بودن دیه است؛ چون اگر دیه مجازات باشد، باید بر اثر تشدید، تقصیر، میزان دیه نیز تشدید شود.

اگر دیه مجازات باشد باید بتوان همچون سایر مجازات های نقدی، چنانچه مجرم به دلیل عجز از پرداخت بازداشت شود به تناسب ایام بازداشت وی از مقدار دیه کسر گردد، حال آنکه هیچ کس چنین چیزی را قبول ندارد. (زراعت، ۱۳۷۸، صص ۳۵-۴۱)

یکی دیگر از نویسندگان نیز که به ماهیت مدنی دیه معتقد است در ضمن نوزده دلیل، در اثبات نظریه خود کوشیده است. برخی از این دلایل و مستندات در ضمن دلایل فوق مطرح شد برخی دیگر از آنها عبارتند از: شهادت زنان فقط در دیات پذیرفته می‌شود، نه قصاص و سایر کیفرها؛ بنابراین قبول شهادت زن در اعمال مستوجب دیه نشان دهنده این است که دیه در زمره جرائم نیست، چراکه شهادت زنان برخلاف مسائل مالی، در جنایات های عمدی موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود. این بدان معناست که هیچ فرقی میان دیه و هر حق مالی دیگر وجود ندارد (گرجی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۶)

کفالت در دیات پذیرفته می‌شود، همانند پذیرش کفالت در مسائل غیر کیفری، در حالی که کفالت در جنایات موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود. این امر نیز بیانگر غیرکیفری بودن ماهیت دیه است.

در قتل و ضرب و جرح عمدی که کیفر آن قصاص است، چنانچه با عفو و گذشت مجنی علیه یا اولیای دم، قصاص ساقط شود، جانی مستحق تعزیر می‌گردد. توضیح آنکه در قصاص حق الله و حق الناس با هم جمع شده است؛ از این رو در عبارت است از تعزیر جانی به اجماع جمیع فقها غلبه می‌یابد و جانی باید قصاص گردد. اما در جائی که مجنی علیه یا اولیای وی حق خود را می‌بخشند و از اجرای قصاص صرف نظر می‌کنند، حق الله همچنان باقی است و به همین سبب

است که جانی، تعزیر می‌گردد. پس نتیجه گرفته می‌شود که دیه ای که در این صورت از جانی اخذ می‌گردد، مجازات نیست بلکه جبران خسارت است، چراکه مجازات جانی همان تعزیری است که بر وی اجرا می‌گردد.

کیفر به تعدد ضرر ناشی از فعل واحد غیر مشروع، متعدد نمی‌شود؛ از این رو کیفر کسی که جمعی را بکشد از کیفر قتل نفس واحد بیشتر نمی‌شود، در حالی که دیه با تعدد ضرر ناشی از فعل واحد، متعدد می‌شود، مثلاً هرگاه بر یک فعل چند ضرر مترتب شود، به تعداد ضررها دیه واجب می‌گردد (احمد ادریس، ۱۳۷۷، صص ۳۵۳-۳۷۰)

آنچه بیان شد تقریباً اهم دلایل، مستندات و قرائنی بود که طرفداران ماهیت صرفاً مدنی و حقوقی دیه بر آن استناد کرده و نظر خود را بر آن استوار ساخته‌اند. ملاحظه می‌کنیم که موارد مطرح شده تقریباً همگی صحیح و محکم بود، اما آیا با استناد به این دلایل می‌توان گفت که دیه فقط خسارت محض است و مجازات نیست و آیا طرفداران مجازات بودن دیه به این دلایل متقن طرفداران نظریه خسارت محض بودن دیه توجه نکرده‌اند یا آنکه آنان نیز برای ادعای خود دلایلی دارند؟

این مطلب چیزی است که در ادامه از همین نوشتار به آن می‌پردازیم. لکن قبل از آن برای تکمیل بحث ماهیت مدنی دیه و جبران خسارت بودن یا نبودن آن، شباهت و تفاوت‌های موجود میان دیه با قواعد مسئولیت مدنی را بررسی می‌کنیم.

### **موارد اختلاف و اشتراک دیه با قواعد مسئولیت مدنی**

هرچند در ضمن بیان دلایل معتقدان به جبران خسارت بودن دیه عموماً مواردی از اشتراک دیه با مسئولیت مدنی بیان شد، به دلیل اهمیت بحث و ناقص بودن موارد بیشتری از اشتراک و اختلاف دیه با قواعد مسئولیت مدنی را فهرست وار بیان می‌کنیم.

#### **موارد اشتراک**

موارد اشتراک به شرح زیر است:

۱. از جمله شرایط و ارکان تحقق مسئولیت مدنی، ورود ضرر و یا خسارت، ارتکاب فعل زیانبار و وجود رابطه سببیت بین ضرر حاصل شده و فعل زیانبار است و این شرایط همگی در تحقق ضمان نیز وجود دارد؛ بدین توضیح که باید فعل جانی به لطمات و صدمات بدنی یا جنایت بر اعضا و منافع مجنی علیه منجر شود و بین جنایت و صدمات فعل جانی رابطه به سببیت وجود داشته باشد تا بتوان فاعل یا عاقله او را به پرداخت دیه حسب مورد محکوم کرد.

۲. در قواعد مسئولیت مدنی، همان طور که فوت ضرر زننده مانع از پرداخت خسارت به متضرر نمی گردد، بلکه مالی که به عنوان خسارت مدنی تعیین شده، باید از اموال متوفی اخذ گردد. در دیات نیز با فوت جانی دیه از ترکه او گرفته می شود و به مجنی علیه یا اولیای دم او پرداخت می شود.

۳. دیه نیز همانند قواعد مسئولیت مدنی، چون از جمله حقوق الناس است و به مجنی علیه پرداخت می شود، جنبه خسارت دارد؛ از این رو، مشمول عفو، تخفیف یا تعلیق مندرج در قانون مجازات اسلامی نمی شود (درخشان‌نیا، ۱۳۷۶، صص ۵۰-۵۱)

## موارد اختلاف

موارد اختلاف به شرح زیر است:

۱. دایره خساراتی که به موجب مسئولیت مدنی قابل مطالبه است بسیار وسیع است، کلیه صدمات وارده به جان، مال، سلامتی، آزادی، حیثیت، شهرت تجاری یا هر حق دیگر قانونی افراد را در بر می گیرد<sup>۱</sup> در حالی که دیه تنها در مقابل جنایت واقع بر نفس یا اعضا قابل مطالبه است و سایر زیان ها را در بر نمی گیرد.

۱. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری و یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.»

۲. در مسئولیت مدنی، مقصر به جبران ضررهای حاصله از کار خود موظف است و از این نظر بین اضرار عمدی و غیرعمدی تفاوتی نیست، در حالی که در ضمان دیات، دیه به عنوان حکم شرع و اثر قهری جنایت به اضرار غیرعمدی (خطا و شبه عمد) اختصاص دارد و حکم شرعی و اثر قهری اضرار عمدی در این موارد قصاص است.

۳. ترک فعل موجب ایجاد ضمان نسبت به پرداخت دیه نمی‌گردد. اما در مسئولیت مدنی انجام دادن فعل و ترک کردن فعل در صورت وجود تقصیر، ایجاد مسئولیت مدنی را موجب می‌شود (همان)

۴. در ضمان دیات دیه را به عنوان خسارت شرعی از پیش برای قتل نفس و صدمات و جراحات بدنی تعیین شده و مقدار آن مضبوط و تغییرناپذیر است، مگر در مواردی که پرداخت ارش لازم است اما در مسئولیت مدنی میزان خساراتی که زیان دیده می‌تواند مطالبه کند از قبل معین نیست بلکه مقدار آن پس از تعیین میزان زیانی است که دادگاه به جبران آن حکم می‌دهد.

۵. از نظر مرجع رسیدگی کننده که دادگاه کیفری یا حقوقی است و نیز آیین دادرسی حکم بر آن، بین این دو مسئولیت تفاوت هست؛ برای نمونه، در صورت امتناع جانی از پرداخت دیه می‌توان وی را تا زمان پرداخت آن بازداشت کرد، اما در مورد خسارت ناشی از مسئولیت مدنی چنین نیست و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام دادن تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، حاکم است.

بنابراین، از آنچه گفته شده، این نتیجه به دست می‌آید که به رغم وجود شباهت‌هایی میان دیه و مسئولیت مدنی، تفاوت‌های بسیاری نیز بین آن دو وجود دارد که نمی‌توان این دو مسئولیت را کاملاً بر یکدیگر منطبق دانست.

### طرفداران دیدگاه مجازات بودن دیه

در مقابل طرفداران دیدگاه ماهیت مدنی دیه، عده‌ای از حقوقدانان نیز به «مجازات بودن دیه» معتقدند. به نظر اینان، دیه صرفاً یک کیفر جزایی است؛ از این رو برخی از آن به «کیفر نقدی»



تعبیر کرده اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۲) البته باید گفت که طبق این دیدگاه، دیه در جنایات شبه عمد و خطا، کیفر اصلی مرتکب است ولی در جنایات عمدی، اگر اولیای مقتول یا شخص مجنی علیه با جانی به جای قصاص، در پرداخت دیه توافق و مصالح کنند، کیفر بدلی شمرده می شود. (فیض، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵)

در ذیل به دلایل، مستندات و قرائتی که این گروه برای اثبات ادعای خود به آن استناد کرده اند می پردازیم.

### دلایل طرفداران دیدگاه مجازات بودن دیه

اینان در بیان دلایل و مستندات خود علاوه بر استناد به ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که دیه را در زمره مجازات ها منظور کرده است، می گویند:

قتل عمد، موجب قصاص است و اگر قاتل عمدی فوت شود، قصاص ساقط می شود. حال اگر اولیای دم با تراضی از قصاص صرف نظر کنند و در عوض مطالبه دیه قتل نفس نمایند آیا به دنبال ساقط شدن قصاص دیه هم ساقط می شود یا خیر؟ بدیهی است که اگر دیه را نوعی مجازات بدانیم، با فوت قاتل دیه از بین می رود ولی اگر دیه را نوعی جبران خسارت بدانیم با فوت قاتل از بین نمی رود و از مال قاتل در صورت وجود مال یا از الاقرب فالاقرب و یا از بیت المال باید پرداخت شود. در صورتی که قانونگذار به صراحت دیه را نوعی مجازات شناخته و در ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ می گوید: هرگاه کسی مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد، قصاص و دیه ساقط می شود (شامبیاتی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۰)

بعضی دیگر نیز در ذکر دلایل مجازات بودن دیه آورده اند:

۱. با توجه به مصوبات قانونی قبل از اسلام، از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قانون های دیگر مسئله دیه برای تنبیه متهم و دلجوئی از مجنی علیه مطرح بوده و به عنوان مجازات و کیفر تلقی شده است. از این رو شرع هم آن را نوعی مجازات دانسته است.
۲. پس از تشریح دیه در شرع مقدس، دانشمندان حقوق اسلامی، دیات را در کنار مجازات های دیگر اسلامی و حدود، قصاص و تعزیرات ذکر کرده، آن را نوعی مجازات می دانند.

۳. آیه (جزاء سیئه سیئه مثلها) (سوره شوری آیه ۴۰) به مجازات بودن دیه اشاره دارد. مدلول آیه این است که هرگاه شخصی عمداً دست کسی را قطع کند باید دست او را قطع کرد. پس زمانی که مجنی علیه بخواهد یک درجه تخفیف بدهد چه باید بکند؟ شرع در اینجا با وضع دیه، راه تخفیف را معین کرده است؛ بدین گونه که در صورت رضایت، می‌توان از قصاص گذشت و دیه را گرفت. پس در حقیقت دیه هم نوعی مجازات تلقی شده است، اما مجازاتی خفیف تر.
۴. اگر نظر عرف را در چپستی دیه ای که از جانی عمد در صورت گذشت اولیای دم و غیرعمد برای جنایتش گرفته می‌شود، جویا شویم به این نتیجه می‌رسیم که مردم نیز معتقدند دیه یک نوع مجازات است که بر مجرم اعمال شده است.
۵. در شرع مقدس، پدر را به دلیل قتل فرزندش قصاص نمی‌کنند. در اینجا شرع اهمیت رابطه پدری و فرزندی را با اهمیت قتل سنجیده و به دیه حکم کرده است؛ یعنی پدر باید دیه بپردازد و خودش هم حقی از این دیه ندارد. شرع مقدس در حقیقت می‌خواهد پدر را با این حکم مجازات کند ولی با در نظر گرفتن رابطه پدری و فرزندی در مجازات یک درجه تخفیف می‌دهد؛ بنابراین می‌بینیم که دیه هم نوعی مجازات به شمار آمده است.
۶. شرع مقدس در مورد جنایت بر حیوان و میت، دیه تعیین کرده است. البته جنایت به حیوان یا میت در تمام دنیا عملی خلاف و قابل تعقیب است و چون شخص موردنظر مرتکب گناهی شد، طبق نظر شرع مقدس باید توبه کند و دیه هم بپردازد و این نشانه مجازات بودن دیه است.
۷. مواد او ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به مجازات بودن دیه اشاره کرده است.
۸. وقتی هدف مجازات تنبیه مجرم باشد، می‌توان دیه را هم نوعی مجازات دانست، چون تنبیه او را در پی دارد (صالحی، ۱۳۷۶، صص ۴۵-۵۰).
۹. یکی از تفاوت‌های اساسی مجازات و خسارت آن است که میزان خسارت برخلاف مجازات، در شرع و قانون مشخص نشده است، بلکه پس از وقوع سبب خسارت، میزان

آن تعیین می‌شود. دیه نیز با توجه به اینکه دارای میزان و مقدار مشخصی است طبیعتاً از نوع مجازات است و اگر جنبه خسارت داشت نباید میزان معینی برای آن ذکر کرد.

۱۰. اگر دیه را خسارت به شمار آوریم، عوضی خواهد بود که در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می‌گیرد، اما طبیعی است که جان انسان آنقدر گرامی و ارزشمند است که هیچ مالی نمی‌تواند عوض آن قرار بگیرد؛ بنابراین دیه را نمی‌توان به عنوان خسارت و در مقابل جان و اعضای بدن قرار داد؛ زیرا هیچ تناسبی میان عوض و معوض نخواهد بود.

۱۱. اگر دیه خسارت باشد باید هنگام اجرای آن حق اجرا پرداخت شود حال آنکه دیه همچون سایر مجازات‌های نقدی بدون پرداخت حق اجرا قابلیت اجرا دارد (زراعت، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۳۴)

دلایل و قرائتی که ذکر شد عمده دلایلی بود که طرفداران دیدگاه مجازات بودن ماهیت دیه به آن تمسک کرده اند که البته بعضی از آنها بر ماهیت کیفری دیه دلالتی ندارد بلکه تنها جنبه قرینه و اماره بر این امر دارد. به هر حال مستندات فوق اعم از دلایل و قرائن همگی نشانه ای بر اثبات ماهیت کیفری دیه دارد.

اما انتقاد وارد بر این دیدگاه همانند دیدگاه ماهیت صرفاً مدنی دیه این است که یک جانبه گرایانه است؛ به سخن دیگر طرفداران دیدگاه ماهیت صرفاً کیفری دیه در مورد دلایلی که نشان دهنده جنبه مدنی و جبران خسارت بودن دیه مطرح شده، ساکت اند. همچنین به موارد اختلاف دیه با مجازات نیز توجه نکرده اند؛ بنابراین لازم است موارد اختلاف و اشتراک دیه با مجازات های مالی ذکر شود.

### موارد اختلاف و اشتراک دیه با مجازات های مالی

بعضی از موارد اشتراک دیه با مجازات های مالی از نگاه صاحب نظران حقوقی بیان شد. حال به تفصیل به بیان آن ها و همچنین وجوه اختلاف و تمایز آنها می‌پردازیم.

### موارد اشتراک

شبهات های عمده میان دیه و جزای نقدی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. دیه مانند جزای نقدی در قانون پیش بینی شده و مقدار آن مشخص و معین است.
۲. اگر محکوم علیه از پرداخت جزای نقدی امتناع ورزد بازداشت می‌شود. این امر در مورد امتناع از پرداخت دیه نیز صادق است.
۳. آئین دادرسی حاکم بر هر دو، آئین دادرسی کیفری است (درخشان‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۴۱)

### موارد اختلاف

مهم ترین تفاوت های موجود میان جزای نقدی و دیه بدین شرح است:

۱. جزای نقدی، وجه نقدی است که محکوم علیه پرداخت می‌کند ولی دیه موارد ششگانه ای است که در شرع معین شده است.
۲. اصل شخصی بودن مجازات ها که از اصول حاکم بر مجازات هاست در مورد جزای نقدی رعایت می‌شود اما این اصل در مورد دیه (خطای محض) به لحاظ تحمیل آن بر عاقله رعایت نمی‌شود. حتی در برخی از موارد، دولت در صورتی که شرایط عاقله برای پرداخت دیه فراهم نباشد پرداخت آنها را بر عهده می‌گیرد.
۳. موارد اعمال دیه صرفاً در مورد جنایت بر انسان و یا بعضاً حیوان می‌باشد ولی جزای نقدی به عنوان نوعی مجازات تعزیری، دارای وسعت و قلمروی نامحدود است.
۴. مجازات نقدی قابل اسقاط نیست ولی دیه قابل اسقاط است و صاحب آن (مجنی علیه یا اولیای وی) می‌تواند از آن صرف نظر کند.
۵. پرداخت دیه به مطالبه صاحب حق منوط است ولی مجازات نقدی بدون درخواست مجنی علیه و متضرر از جرم معین می‌شود.
۶. جزای نقدی مصالحه پذیر نیست در حالی که میزان دیه می‌تواند به تراضی طرفین تعیین شود و کمتر یا بیشتر از میزان مقرر قانونی باشد.
۷. مجازات نقدی، عفو، تعلیق، تخفیف و تشدید را می‌پذیرد و در حالی که دیه از این گونه

- تأسیسات حقوق جزای عرفی مستثنا می‌باشد (به جز مسئله تغلیظ دیه در ماه های حرام که تا یک سوم موجب تشدید دیه است)
۸. در جریمه نقدی اصل بر فوریت اجرا است ولی در دیه حسب مورد مهلت های قانونی یک سال، دو سال، سه سال وجود دارد<sup>۱</sup>.
۹. مجازات نقدی بر ترکه تعلق نمی گیرد و با فوت محکوم علیه از آن برداشت می شود لکن دیه از وارث جانی مطالبه می شود و به ترکه وی تعلق می گیرد.
۱۰. جریمه نقدی به دولت اختصاص دارد و به خزانه واریز می شود در حالی که دیه حق مجنی علیه یا اولیای دم است.
۱۱. میزان دیه ثابت است ولی جزای نقدی ممکن است دارای حداقل یا حداکثر باشد و به صورت نسبی تعیین گردد.
۱۲. روزهای بازداشت محکوم علیه به علت عدم پرداخت جزای نقدی از میزان آن می کاهد، اما در صورتی که محکوم علیه به علت پرداخت دیه بازداشت گردد، توقیف و از مبلغ دیه نمی کاهد.
۱۳. دیه برای جنایات خطای محض پرداخت می گردد، اما در موارد خطای محض، با توجه به عنصر روانی جرم (قصد سوء) موردی برای پرداخت جریمه نقدی وجود ندارد.
۱۴. هدف اولیه از دیه، رضایت خاطر و احقاق حق مجنی علیه یا اولیای دم است ولی هدف اولیه از جریمه نقدی مبارزه با آشوب های اجتماعی و دفاع از جامعه است.
۱۵. نمی توان جریمه نقدی را بیمه کرد ولی دیه را می توان در عقد بیمه به عنوان مورد بیمه تعیین کرد، توضیح آنکه اصولاً مجازات ها را نمی توان بیمه کرد که از جمله آنها جزای نقدی می باشد. حال اگر دیه نیز مجازات محض می بود نباید به عنوان مورد بیمه در عقد بیمه تعیین می شد (درخشان نیا، ۱۳۷۶، صص ۴۲-۴۳)

این تفاوت‌های اساسی بین دیه و جزای نقدی، آشکار می‌سازد که نمی‌توان دیه را مجازات نقدی قلمداد کرد و این بدین معنا نیست که دیه را نمی‌توان جزء مجازات‌ها قلمداد کرد و آن را کاملاً فاقد جنبه کیفری دانست چرا که بین دیه و مجازات شباهت‌هایی وجود دارد که از آنها نیز نمی‌توان غافل شد.

### طرفداران تفکیک در ماهیت دیه و دلایل آن‌ها

بعضی احتمال دیگری را درباره ماهیت دیه مطرح کرده‌اند؛ این احتمال که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست، بلکه در حالت‌های مختلف ماهیت جداگانه‌ای دارد. در مورد چگونگی این تفکیک در ماهیت دیه آرای مختلفی ارائه شده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

(الف) یک صورت تفکیک بدین گونه است که برای دیه دو حالت متصور است:

۱. دیه ای که از سوی غیرجانی مانند عاقله یا از بیت المال پرداخت می‌شود. این دیه ماهیت خسارت بودن را دارد و شائبه مجازات بودن در آن راه ندارد. زیرا هدف چنین دیه ای جبران خسارت‌های وارد بر مجنی علیه است نه تنبیه عاقله. همچنین پرداختن دیه از سوی عاقله نه هدف مادی مجازات را تأمین می‌کند نه هدف اخلاقی آن را.

۲. دیه ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود. این دیه خسارت کیفری است؛ یعنی چیزی که برخی از ویژگی‌های خسارت و نیز برخی از ویژگی‌های مجازات را دارد. چون خسارت است سبب می‌شود که نتوان آنرا مجازات محض به شمار آورد مثلاً نمی‌توان آن را به صندوق دولت واریز کرد یا آن را بر ترکه متوفی تحمیل نکرد و چون مجازات است نمی‌توان آن را خسارت محض دانست مثلاً نمی‌توان قاتل را در قبال عدم پرداخت آن بازداشت نکرد و یا میزان معین و ثابتی برای آن قرار نداد.

(ب) احتمال دیگری برای تفکیک در ماهیت دیه آن است که دیه بدل از قصاص (اعم از قهری یا قراردادی) مجازات مالی به شمار می‌رود اما در سایر موارد خسارت محض است.

(ج) احتمال سوم این است که دیه، چنانچه ناشی از جرم باشد مجازات است اما اگر ناشی از شبه جرم باشد خسارت است.

مهم ترین دلیلی که سبب شده این گروه در ماهیت دیه به تفکیک معتقد شوند ویژگی ها و خصوصیات مندرج در دیه است، به طوری که آن را چنان نموده که برخی از ویژگی های مجازات ها و برخی از ویژگی های خسارات را در بردارد. از این رو تمام دلایل مورد تمسک طرفداران مجازات محض بودن دیه و طرفداران ضمان مدنی بودن دیه در اثبات نظر به خود صحیح به نظر می‌رسد. به همین سبب طرفداران تفکیک در ماهیت دیه، از طرفی برای جمع میان این دو گروه و رفع انتقادهای وارد بر هر نظریه و از طرف دیگر به سبب حالات مختلفی که دیه دارد (دیه بدل از قصاص، دیه ناشی از شبه عمد و دیه ناشی از خطای محض) دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه را مطرح کرده اند. اشکال وارد بر هر سه احتمال مذکور آن است که ماهیت دیه را منفک می‌کند چرا که اگر دیه خسارت است باید در همه جا خسارت و اگر مجازات است در همه جا باید مجازات باشد و اگر هر دو خصوصیت را دارد در همه جا باید به همین شکل باشد و نمی‌توان در موارد مختلف، همچنان که دیدیم به تفکیک قائل شد (زراعت، ۱۳۷۸، صص ۴۳-۴۴)

انتقاد فوق انتقاد صحیحی به نظر می‌رسد، چراکه دیه یک نهاد حقوقی است که بسیط و ساده است، نه مرکب؛ از این رو نمی‌توان در جاهای مختلف و در شرایط مختلف ماهیت های جداگانه برای آن در نظر گرفت. چون اگر دیه را دارای هر ماهیتی بدانیم باید در همه جا بر همان ماهیت انطباق پذیر باشد، یعنی با شرایط و در حالات مختلف چهره ماهیتی دیگری نیابد بلکه چنان باشد که با ماهیت فراگیرش قابل صدق بر تمام حالاتش باشد.

### طرفداران ماهیت دوگانه دیه و دلایل آنها

در میان حقوقدانان و صاحب نظران عده ای هستند که معتقدند دیه دو جنبه دارد؛ یعنی هم جنبه کیفری دارد و مجازات مجرم است و هم جنبه مدنی دارد و جبران ضرر و زیان مجرم را می‌کند (بازگیر، ۱۳۷۶، ص ۱۸)

اینان دیه را نهاد حقوقی مستقل و جداگانه ای می‌دانند که نه در گروه مجازات های صرف می‌گنجد و نه در حیطه ضمان های مدنی و جبران خسارت های صرف (اباذری فومشی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲)

یکی از طرفداران این دیدگاه پس از تصریح به اینکه بهترین گزینه در مورد ماهیت حقوقی دیه پذیرش ماهیت دوگانه است بیان می‌دارد:

دیه از یک سو مجازات است به خاطر اینکه جزایی است مقدر و معین که در مقابل ارتکاب جرم مقرر شده است و حتی اگر مجنی علیه گذشت نماید باز می‌توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم نمود. در حالی که اگر دیه مجازات نبود بدون درخواست مجنی علیه نمی‌توانستیم حکم به تعزیر جانی کنیم و جایز نبود که با گذشت مجنی علیه مجازاتی تعزیری بر جانی تحمیل کنیم. از سوی دیگر دیه خسارت مدنی و عوض است به خاطر اینکه دیه مالی است که به طور کامل به مجنی علیه تعلق می‌گیرد و همچنین اگر مجنی علیه از حق خود در گرفتن دیه صرف نظر کند نمی‌توان جانی را به پرداخت دیه محکوم کرد. (عوده، ۱۴۱۹، ص ۶۶۹)

همچنین طرفداران این دیدگاه در مقام دفاع از نظریه خود طرفداران نظریه های صرفاً حقوقی دیه و صرفاً کیفری در ماهیت دیه را مورد انتقاد قرار داده و آنان را دچار افراط و تفریط دانسته‌اند. اینان اشکالاتی را که به هر دو دیدگاه وارد است برای رد آن دو بر شمرده‌اند که به این اشکالات در مباحث قبلی پرداخته شد. علاوه بر این ایراد عمده‌ای که به طرفداران این دیدگاه‌ها وارد می‌کند این است که اگر دیه تنها کیفر جرم قتل و جرح باشد که به وسیله قربانی آن انتخاب می‌شود، زیان دیده یا شاکی می‌تواند هم دیه را بگیرد و هم زیان ناشی از جرم را، نتیجه‌ای که پذیرش آن برخلاف اصول مسئولیت مدنی است؛ چراکه هدف از مسئولیت مدنی جبران ضرر است نه تحصیل سود برای زیان دیده. پس نمی‌توان ضرری را که به گونه‌ای جبران شده است مطالبه کرد. دادن دیه تمام یا دست کم بخشی از زیان قربانی جرم را جبران می‌کند و زمینه ضمان مجرم را از بین می‌برد. از طرف دیگر اگر دیه فقط برای خسارت باشد باز این اشکال پدیدار می‌شود، زیرا نتیجه منطقی این نظر امکان جمع دیه، قصاص، حدود و تعزیرات است در حالی که قانون این امکان را نپذیرفته و در واقع اختلاط مجازات‌ها را منع کرده است. قانونگذار در قتل و ایراد ضرب و جرح عمدی، دیه را کفه مقابل قصاص ساخته و به شاکی اجازه داده است که یکی از آن دو را انتخاب کند. نتیجه نامعقول دیگر این است که باید پذیرفت که در جامعه اسلامی آنچه قصاص ندارد مانند کشتن کافر و دیوانه، جرم نباشد و مرتکب تنها باید خسارت ناشی از فعل



خود را جبران کند در حالی که قانون این نتیجه نامعقول را رد می‌کند و با دادن عنوان قتل، اعمال یاد شده را در زمره جرایم می‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۶۴)

همچنین طرفداران دیدگاه ماهیت دوگانه دیه برای اثبات نظر خود از قرائنی نیز استفاده می‌کنند که آنها را بیان می‌کنیم:

۱. موادی از قانون مجازات اسلامی که در مورد دیه وجود دارد، در ظاهر پیرامون ماهیت دیه به تناقض گویی افتاده است؛ به گونه ای که بعضی به خسارت بودن و بعضی به مجازات بودن دیه اشاره دارد؛ بنابراین به نحوی باید میان این تناقض های ظاهری جمع کرد و بهترین راه جمع میان این مواد آن است که دیه را دارای ماهیتی مرکب از مجازات و خسارت بدانیم.

۲. تأمل در ادله مجازات یا خسارت بودن دیه به خوبی از این امر حکایت دارد که هیچ یک از این دلیل ها را نمی توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست بلکه هر کدام از آنها قرینه ای است که دیدگاه مجازات و یا خسارت بودن دیه را تقویت می‌کند، از طرفی همان گونه که ملاحظه شد، هر قرینه ای در مقابل خود قرینه مخالفی دارد؛ بنابراین، هر یک دیگری را خنثی می‌سازد. از این رو، بهتر است از انحصار دیدگاه دست برداشت و هر دو دیدگاه را با یکدیگر تلفیق کرد.

۳. چون دیه مجازات محض یا خسارت محض نیست، بسیاری از صاحب نظران و مراجع رسمی به تناقض گویی افتاده اند، مثلاً اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به بعضی از استعلام های به عمل آمده گاهی دیه را مجازات می‌داند و گاهی آن را دین و خسارت معرفی می‌کند که این تناقض نشانه ماهیت مرکب دیه از مجازات و خسارت است (زراعت، ۱۳۷۸، صص ۴۱-۴۲)

طرفداران این دیدگاه قائل اند که انتقادهای وارد بر دو نظریه مربوط به وحدت ماهیت دیه و هم چنین انتقادهای ذکر شده در بالا همه نشان دهنده این است که دیه، ماهیتی دوگانه و مرکب دارد.

از این رو اینان از طرفی دیه را مجازات می‌دانند که از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران منع می‌شود و از طرف دیگر آن را جبران ضرر و زیان شاکی قلمداد می‌کنند. اما در پاسخ به سؤال از چگونگی امکان ماهیت ترکیبی و دوگانه دیه، بیان شد که لازم نیست همه نهادهای حقوقی از جمله دیه را به یکی از دو ماهیت مدنی یا کیفری ملحق کنیم و نهادهای حقوقی دوگانه نداشته باشیم، چراکه این مرزبندی میان ماهیت مدنی و کیفری و جداکردن آنها از یکدیگر از دستاوردهای حقوقدانان و نویسندگان سده های اخیر بوده است و قبل از آن نیز در حقوق قدیم کشورها در بسیاری از نهادها اصولاً ماهیت مرکب و دوگانه برای تأسیسات حقوقی وجود داشته است، در نظام کیفری اسلام نیز برای بیشتر نهادها ماهیت دوگانه وجود دارد. از یک طرف حقوق عمومی در آنها لحاظ شده است و جنبه کیفری دارد و از طرف دیگر حقوق خصوصی زیان دیده لحاظ شده و جنبه مدنی دارد. به همین سبب می‌بینیم که در قانون مجازات اسلامی از روابط همسایگان و تصادم رانندگی و تقصیرهای پزشکی یا واگذاری کیفر قتل به دست ولی دم سخن گفته شده است.

دیه نیز از اموری است که دارای ماهیتی دوگانه است. اینان همچنین در پاسخ به اشکال به چگونگی تحقق ماهیت دوگانه در یک موجود می‌گویند: هیچ اشکالی ندارد که در عالم حقوق موجودی از جمله دیه، ماهیتی دوگانه داشته باشد چراکه به طور کلی عالم حقوق عالم اعتبار است و دیه نیز از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی افراد است. پس در واقع دیه به اعتبارهای گوناگون ممکن است ماهیت کیفری داشته باشد یا ماهیت مدنی و یا هر دو ماهیت را. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، صص ۶۶-۶۵).

### نتیجه‌گیری

همانطور که می‌توان گفت نظرات و تعاریف فقهای امامیه اکثراً دیه را دارای معنی عام دانسته و به طور مطلق شامل مالی که به سبب جنایت واجب می‌شود می‌دانند خواه مقدار آن از طرف شارع مشخص شده باشد و خواه مشخص نشده باشد. در این میان نظریات امام خمینی (ره) و صاحب جواهر مشابه همدیگر بوده و کامل است. دیدگاه و نظر آیت‌الله مکارم شیرازی که دیه را جبران

خسارت مالیه دانسته است و آن را صرفاً پول خون انسان نمی‌داند، دیدگاهی مترقی و منطبق با تحولات زمان و مکان و مفاهیم حقوق بشر است و در این میان تنها آیت‌الله خوئی دیه را مالی مقدر از سوی شارع می‌داند.

مسلم است در صورتی که دیه، مجازات مرتکب باشد، عمل ارتكابي مستوجب دیه، جنبه جزایی و کیفری یافته، مرتکب، مجرم شناخته می‌شود، اما اگر دیه، جبران خسارت باشد؛ مانند سایر جبران خسارت‌ها، جنبه مدنی داشته و مرتکب آن، عمل مجرمانه‌ای انجام نداده است و از این رو، اساساً عنوان مجرم بر وی صدق نمی‌کند. از جمله مهم‌ترین آثار مترتب بر پذیرش هر یک از نظریه‌های فوق در خصوص ماهیت دیه، بحثی است که امروزه با عنوان «جواز گرفتن خسارت مازاد بر دیه» در مجامع حقوقی و محاکم قضایی مطرح است.

در تعیین میزان دیه و اعمال آن ضوابط و مقرراتی وجود دارد که ماهیت آن را به خسارت نزدیکتر می‌کند تا مجازات برای مثال برابر موازین شرعی، دیه زن نصف دیه مرد است و در دیه اعضاء هنگامی که مقدار دیه بیشتر از یک سوم شود، دیه زن به نصف کاهش می‌یابد و یکی از توجیهاات این امر آن است که از بین بردن مرد یا اعضای بدن وی از نظر اقتصادی لطمه بیشتری به خانواده وی وارد می‌کند تا از بین بردن زن یا اعضای بدن او؛ یعنی ملاک تعیین مقدار دیه، توان اقتصادی مجنی علیه است و این قرینه‌ای است بر اینکه دیه، نوعی خسارت مالی است نه مجازات. اگر دیه مجازات باشد باید بتوان همچون سایر مجازات‌های نقدی، چنانچه مجرم به دلیل عجز از پرداخت بازداشت شود به تناسب ایام بازداشت وی از مقدار دیه کسر گردد، حال آنکه هیچ کس چنین چیزی را قبول ندارد.

دلایل و قرائتی که ذکر شد (مجازات بودن دیه) عمده دلایلی بود که طرفداران دیدگاه مجازات بودن ماهیت دیه به آن تمسک کرده‌اند که البته بعضی از آنها بر ماهیت کیفری دیه دلالتی ندارد بلکه تنها جنبه قرینه و اماره بر این امر دارد. به هر حال مستندات فوق اعم از دلایل و قرائن همگی نشانه‌ای بر اثبات ماهیت کیفری دیه دارد.

اما انتقاد وارد بر این دیدگاه همانند دیدگاه ماهیت صرفاً مدنی دیه این است که یک جانبه

گرایانه است؛ به سخن دیگر طرفداران دیدگاه ماهیت صرفاً کیفی دیه در مورد دلایلی که نشان دهنده جنبه مدنی و جبران خسارت بودن دیه مطرح شده، ساکت اند. همچنین به موارد اختلاف دیه با مجازات نیز توجه نکرده اند.

دیه از اموری است که دارای ماهیتی دوگانه است. در پاسخ به اشکال به چگونگی تحقق ماهیت دوگانه باید گفت: هیچ اشکالی ندارد که در عالم حقوق موجودی از جمله دیه، ماهیتی دوگانه داشته باشد چراکه به طور کلی عالم حقوق عالم اعتبار است و دیه نیز از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی افراد است. پس در واقع دیه به اعتبارهای گوناگون ممکن است ماهیت کیفی داشته باشد یا ماهیت مدنی و یا هر دو ماهیت را.

## منابع و ماخذ

۱. اباذری فومشی، منصور (۱۳۷۹)، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، خط سوم.
۲. احمد ادريس، عوض (۱۳۷۷)، ديه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. بازگیر، یدالله (۱۳۷۶)، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، قتل شبیه عمد و خطای محض، تهران، ققنوس.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶)، دانشنامه حقوقی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، جلد دوم، تهران.
۵. حیدری، عباسعلی (۱۳۸۵)، نقد و تحلیل فقهی پرداخت دیه از بیت المال در قانون مجازات اسلامی، فصل نامه فقه و تاریخ تمدن دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۹.
۶. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۶۵)، مبانی تکملة المنهاج، بیروت، دارالزهراء.
۷. درخشان‌نیا، حمید (۱۳۷۶)، ضرر و زیان ناشی از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۸. زراعت، عباس (۱۳۷۸)، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، تهران، ققنوس.
۹. زراعت، عباس (۱۳۷۸)؛ شرح قانون مجازات اسلامی، جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی، قصاص، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۰. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۴)، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، تهران، ویستار.
۱۱. صالحی، فاضل (۱۳۷۶)، دیه یا مجازات مالی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۲. عوده، عبدالقادر (۱۴۱۹)، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، جلد ۱، چاپ چهاردهم، بیروت، مؤسسی الرساله.

۱۳. فیض، علیرضا (۱۳۶۸)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی*، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، *الزام های خارج از قرارداد: ضمان قهری*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی: ارث*، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۱۶. کلانتر، سید محمد (۱۹۹۲م)، *تعلیق فی شرح الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، ج ۷، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، قم.
۱۸. کوهی اصفهانی، کاظم (۱۳۸۵)، *بررسی ماهیت حقوقی دیه*، فصل نامه هیات و حقوق، شماره ۱۹.
۱۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، *مقالات حقوقی*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ج ۲.
۲۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، *دیات*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۹)، *قواعد فقه (بخش جزایی)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۲. محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، *حقوق کیفری اسلام: ترجمه حدود و تعزیرات قصاص و دیات (از کتاب شرایع الاسلام محقق حلی و مسالک الافهام شهید ثانی)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۳. مرعشی شوشتری، محمدحسن (۱۳۷۶)، *دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام*، چاپ دوم، تهران، میزان.
۲۴. مرعشی، آیت الله محمد حسن (۱۳۸۷)، *فصلنامه حقوقی وزارت دادگستری*، شماره ۱۷.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳)، *قواعد الفقیه*، جلد ۲، انتشارات مدرسه الامام امیرالمومنین، قم.
۲۶. موسوی خمینی، روح اله (۱۳۶۹)، *تحریر الوسیله*، جلد دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، *جوهر الکلام*، نشر دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، چاپ سوم.